

DOI: 10.30512/KQ.2022.17851.3308

تقدم انذار بر تبشیر در بیان قرآن کریم*

محمد حسین فهیم‌نیا^۱

مهدی اسماعیل‌پور^۲

چکیده

یکی از محوری‌ترین موضوعات قرآنی، بحث درباره چگونگی دعوت انبیاء الهی است. طبیعی است که نفس دعوت، موضوعیت ندارد، بلکه موضوع اصلی در مسأله، اثرگذاری بر مخاطب از ناحیه مبلغ است. دو مورد از مفاهیم پرکاربردی که در قرآن در این باره به کار رفته، مفاهیم «انذار» و «تبشیر» است. تبیین ارتباط بین این دو مفهوم می‌تواند یک نگاه فرهنگی و یک دید رفتاری ایجاد کند. بنابراین، ضرورت پرداختن به این موضوع، از همین نکته آشکار می‌شود. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که از نگاه قرآن کریم، چه نسبتی بین «انذار» و «تبشیر» در مقام عمل وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، آیات قرآن کریم با این رویکرد بازخوانی گردید و در این راستا، از منابع کتابخانه‌ای به روش توصیفی-تحلیلی استفاده شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از میان سه فرض احتمالی «هم‌زمانی انذار و تبشیر»، «تقدم تبشیر بر انذار» و «تقدم انذار بر تبشیر»، انذار تقدم رتبی بر تبشیر دارد؛ زیرا برای دستیابی به بشارت‌های خداوند، لازم است انذارها در انسان اثر بگذارد. شاهد و دلیل این مدعا می‌تواند حصر انذار در قرآن کریم در امر تبلیغ برای پیامبر اسلام باشد و حال آنکه چنین حصری درباره وظیفه آن حضرت درباره تبشیر وجود ندارد. به علاوه، طبق نص آیات قرآن، انبیای الهی به عنوان «مُنذِر» تبلیغ را انجام داده‌اند. در چند آیه‌ای هم که «بشارت» بر «انذار» مقدم شده است، موضوعشان یکسان نیست. به عبارت دیگر، پیامبران الهی نسبت به جریان مجرم، «منذر» و نسبت به جریان مؤمن، «مُبَشِّر» بوده‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن، تبلیغ، دعوت، انذار، تبشیر.

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۱/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۹ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) / fahim@yazd.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه یزد / mahdiesmailpoor@yazd.ac.ir

۱- بیان مسأله

یکی از محوری‌ترین موضوعات قرآنی، بحث درباره چگونگی دعوت انبیاء الهی است. طبیعی است که نفس دعوت، موضوعیت ندارد، بلکه موضوع اصلی در مسأله، اثرگذاری بر مخاطب از ناحیه مبلغ است. دو مورد از مفاهیم پرکاربردی که در قرآن به کار رفته، مفاهیم «انذار» و «تبشیر» است. ارتباط بین این دو مفهوم در مباحث حکمت عملی بسیار اثرگذار است. تبیین این ارتباط می‌تواند یک نگاه فرهنگی و یک دید رفتاری ایجاد کند. بنابراین، ضرورت پرداختن به این موضوع، از همین نکته آشکار می‌شود.

در این مقاله به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال هستیم که دقیقاً از نگاه قرآن کریم چه نسبتی بین «انذار» و «تبشیر» وجود دارد. مقصود ما از نسبت این دو، نسبت منطقی یا ذهنی نیست که پاسخ این باشد که انذار و تبشیر در تضاد یا در تقابل با هم هستند؛ بلکه آنچه ما به دنبال آن هستیم، در مقام اجرا و عمل است. در واقع، به دنبال یافتن پاسخ این سؤال هستیم که این دو مفهوم چه نسبتی با هم دارند؟ آیا این دو در دعوت و کار فرهنگی و اجتماعی باید با هم پیش بروند یا آنکه یکی بر دیگری تقدم دارد؟ و در صورت تقدم یکی بر دیگری، کدام مقدم و کدام مؤخر خواهد بود؟

۲- پیشینه تحقیق

در موضوع اثر حاضر، پژوهش‌های ارزشمند ذیل انجام یافته است؛

الف) رساله و پایان‌نامه

- رحمانی، محمدجواد (۱۳۹۴ش)؛ «روش‌شناسی تربیتی آیات انذار و تبشیر»؛ رساله دکتری، دانشگاه معارف اسلامی قم. در این تحقیق مبانی، اصول، ابزار و هدف‌های تربیتی حاصل از انذار و تبشیر در تربیت و سیر تعالی انسان به روش تفسیر قرآن به قرآن و اصول معناشناسی شناختی و روابط بینامتنی و علوم تربیتی در سه بعد معرفتی، گرایشی و رفتاری بیان شده است. این رساله طرحی در سنجش نسبت این دو مفهوم در عمل ارائه نکرده است.

- واعظی جزیی، ناهید (۱۳۷۷ش)؛ «انذار و تبشیر از دیدگاه قرآن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم. در این پژوهش، به تقدم انذار بر تبشیر با بالعکس، پرداخته نشده است.

- مهدوی‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۴ش)؛ «بررسی بشارت و انذار در قرآن با نگاهی به کتاب مقدس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی. نویسنده در این نوشتار، به مقایسه بین دیدگاه قرآن کریم و سایر کتب در موضوع بشارت و انذار اهتمام ورزیده است.

- کیانی بادجانی، رضا (۱۳۹۰ش)؛ «مبانی و آثار تربیتی تقدم تبشیر بر انذار در قرآن و سنت»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم (ع). در این پژوهش، تبشیر بر انذار مقدم دانسته شده و مبانی و آثار تربیتی آن نیز بیان شده است.

ب) مقالات

- صادق‌زاده، علیرضا؛ بناهان، مریم (۱۳۹۱ش)؛ «رویکردی تربیتی به آیات انذار و تبشیر»؛ فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. در این مقاله، نگارندگان به مبانی و اصول رویکردهای تربیتی انذار و تبشیر پرداخته‌اند.

- حسینی‌نیا، سیدمحمدرضا؛ بیگزاده، خلیل و توحیدی، فرح (۱۳۹۷ش)؛ «واکاوی کارکرد تربیتی بشارت و انذار نهان در آیه ۱۶۰ سوره مبارکه انعام»، نشریه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث. در این مقاله با تمرکز بر آیه ۱۶۰ سوره انعام، به تبیین استفاده انذاری به نیکان و بشارتی به گناهکاران پرداخته شده است.

۳- مفهوم‌شناسی

«انذار» در لغت به معنای «التخويف فی الابلاغ» [ترساندن مخاطب به هنگام رساندن پیام] است (زبیدی، ۱۹۸۴، ج ۷، ص ۵۱۷). بر همین مبنا، کنیه خروس در عربی «ابو منذر» است (اسکندری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۳)؛ زیرا طی چند نوبت هشدار می‌دهد بنابراین، «انذار» به معنی ترساندن صرف نیست. اینکه یک عاقلی کسی را بترساند، معقول نیست؛ بلکه خطر پیش‌رو را گوشزد می‌کند. به عنوان یک تشبیه می‌توان گفت، تابلوهای کنار جاده‌ها انذار می‌کنند تا راننده را از خطر پیش‌رو با خبر کنند، نه اینکه او را بترسانند. در اصطلاح نیز، انذار به همان معنای لغوی است و مأخوذ از قرآن مجید است که به عنوان نمونه می‌فرماید: ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء: ۲۶/۲۱۴)؛ که آن حضرت را به انذار فرمان می‌دهد (سجادی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۱۳).

«بشارت» در لغت به معنای مژده است. برخی لغویون این واژه را چنین معنا کرده‌اند: «وَلَا تَكُونُ مُطْلَقَةً إِلَّا بِالْخَيْرِ وَإِنَّمَا تَكُونُ بِالشَّرِّ إِذَا كَانَ مُقَيَّدَةً» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۳): بشارت به صورت مطلق جز در خیر به کار نمی‌رود و در صورتی که بخواهد در شر استعمال شود، قرینه لازم دارد. بشارت در اصطلاح عرفانی به معنای «وصل حبیب الی الحبيب» بوده که بر دو قسم است: یکی، به واسطه فرشتگان در آخر عهد دنیا که به بنده‌ای که روی به آخرت نهد، بشارت دهند: ﴿أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ﴾ (فصلت: ۴۱/۳۰) و دیگر، قول ملک در انجمن قیامت به وقت حساب است: ﴿يَبْشِرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ﴾ (توبه: ۲۱/۹) (سجادی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۳۱).

۴- مروری بر جایگاه انذار و تبشیر در قرآن

قرآن کریم دو عنوان «انذار» و «تبشیر» را به عنوان کمک برای تحقق بخشیدن به اهداف انبیاء، به خصوص پیامبر اسلام (ص) به شکل‌های متنوعی به کار گرفته است. کمیّت و تنوع در تعبیر، گویای اهمیت این موضوع است. در قرآن کریم، حدود ۱۴۰ مرتبه از واژه‌های انذار و تبشیر و مشتقات آنها استفاده شده است. ۷۶ مورد به شکل اسم، ۱۸ مورد بشارت و انذار با هم، ۳۵ مورد بشارت با مشتقات متنوع در راستای تشویق به امر خیر و ۷ بار به عنوان طعن، تهدید و وعده عذاب به کار گرفته شده است. «انذار» در بیشتر موارد، تنها به کار رفته است؛ اما بشارت فقط در ۲۷ آیه به تنهایی استعمال شده است. گرچه قبل یا بعد از

آیات بشارت نیز هنگام بحث از تهدید، انذار به عنوان عذاب به کار گرفته شده است و در واقع، انذار نیز در کنار بشارت وجود دارد.

۴-۱-۱- مروری بر دیدگاه‌ها درباره نسبت انذار و تبشیر

در خصوص نسبت بین «انذار» و «تبشیر» در مقام عمل، سه فرضیه را می‌توان مطرح کرد که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱- هم‌زمانی انذار و تبشیر

مطابق این فرضیه، برای پیشبرد دعوت، باید انذار و تبشیر را هم‌زمان پیش برد تا کار دعوت به خوبی و پرهیزدادن از بدی با موفقیت به نتیجه برسد. از بعضی تفاسیر نیز همین مطلب به دست می‌آید. مانند: «بشارت و انذار در کنار هم مؤثر است؛ مبشرا و نذیرا» (قرآنی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۲۸). بعید نیست، ضرورت وجود خوف و رجاء در کنار یکدیگر در مباحث اخلاقی و خودسازی، دلیلی بر اثبات این فرضیه باشد.

۴-۱-۲- تقدم تبشیر بر انذار

مطابق این فرضیه، در هر دعوتی برای تشویق افراد، ابتدا باید تبشیر و سپس، انذار صورت بگیرد چراکه تا فردی جذب نشود، نمی‌توان روی او کار تبلیغی انجام داد. برای استدلال و تقویت این دیدگاه از سوی مدعیان آن، ادله دیگری را نیز می‌توان پیدا کرد. به عنوان نمونه، در آیه ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ﴾ (بقره: ۲۱۳/۲)، بشارت بر انذار مقدم شده است؛ زیرا بشارت به منزله حفظ سلامتی و انذار به منزله درمان بیماری است و بدون تردید حفظ سلامتی بر درمان بیماری مقدم است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۱). در آیات دیگری نیز تقدم بشارت بر انذار مشاهده می‌شود (به عنوان نمونه، ر.ک: بقره: ۱۱۹/۲؛ نساء: ۱۶۵/۴). نفس تقدم مبشر بر منذر در قرآن به صورت غالب در آیاتی است که مشتقات «انذار» و «بشارت» با هم آمده‌اند. به علاوه، ذکر مستقل و ۳۰ مرتبه‌ای مشتقات «بشارت» در قرآن کریم، از جمله مستندات صاحبان فرضیه دوم است (به عنوان نمونه، ر.ک: شوری: ۲۳/۴۲؛ یونس: ۶۴/۱۰؛ مریم: ۱۹/۹۷).

۴-۱-۳- تقدم انذار بر تبشیر

بر اساس این دیدگاه، انذار بر تبشیر تقدم دارد که دیدگاه مختار پژوهش حاضر است. انبیاء الهی (ع) در دعوت خود، هم از انذار و هم از بشارت استفاده کرده‌اند. در هیچ جای قرآن آیه‌ای نمی‌یابیم که کار انبیاء را در تبشیر منحصر کرده باشد؛ اما برخلاف آن، انحصار کار انبیاء به انذار مشاهده می‌شود. مثلاً، آیات ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ﴾ (رعد: ۷/۱۳): تو فقط هشدار دهنده‌ای، ﴿إِنَّا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (شعراء: ۱۱۵/۲۶): من جز

هشداردهنده‌ای روشن‌تر نیستیم و ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر: ۳۶/۷۴): هشداردهنده بشر است؛ اشاره به همین رویکرد قرآن، در زمینه تقدم انذار بر تبشیر است.

این تعبیر متعدد، گاه به صورت متکلم وحده و در مواردی، به صورت خطاب - مانند آیاتی که به آن‌ها اشاره شد - در قرآن به وفور یافت می‌شود (به عنوان نمونه ر.ک: اعراف: ۱۸۴/۷؛ هود: ۱۲/۱۱؛ حج: ۲۲/۴۹؛ سبأ: ۴۶/۳۴؛ فاطر: ۲۳/۳۵) که هدفشان حصر انذار است. بر همین اساس، خداوند در اولین مأموریتی که به رسولش داد، فرمود: ﴿فَمَّا نَذَرَ﴾ (مدثر: ۲/۷۴): برخیز و هشدار ده. گرچه در بسیاری از آیات به لحاظ لفظی، تبشیر بر انذار مقدم است؛ اما در مقام بهره‌برداری، تبشیر مؤخر بر انذار است. «انذار بر تبشیر مقدم و راه برتر برای اصلاح جامعه است. مردم چنانچه از دوزخ بترسند، مرتکب هیچ گناهی نمی‌شوند و از هیچ چیز دیگر نمی‌ترسند؛ ولی اگر از دوزخ نترسند و کیفر جهنم برای آن‌ها به عنوان یک اصل حیاتی مقبول نباشد، با اندکی تهدید سیاسی، اجتماعی و مانند آن، از هر چیزی می‌ترسند و به هر گناهی آلوده می‌شوند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۹۵).

با اینکه نماز شب، آیات بیشتری را در قرآن نسبت به فرائض به خود اختصاص داده و در کلام الهی تعبیر بی‌بدیلی در ارزش‌گذاری آن مشاهده می‌کنیم، ولی از آنجا که نه تنها در کنارش «انذار» نیامده، بلکه تصریح به «نافله» و عدم وجوب شده است: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ﴾ (اسراء: ۷۹/۱۷)، افراد کم‌شماری آن را انجام داده و می‌دهند. برخلاف نماز صبح که در قرآن دو مورد به آن به صورت امر - که لازمه ترک آن، انذار است - تصریح شده است: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ (اسراء: ۷۸/۱۷) و ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ﴾ (هود: ۱۱۴/۱۱). نماز صبح که بلافاصله پس از وقت اختصاصی نماز شب واجب می‌شود، اکثریت قاطع مؤمنین، به تدریج از خواب ناز بلند شده و به آن عبادت اقدام می‌کنند. این قرائن شواهدی بر اهم بودن انذار نسبت به بشارت است.

۵- دلایل تقدم انذار بر تبشیر در مقام عمل

برای تقدم انذار بر تبشیر در مقام عمل دلایل مختلفی را می‌توان ذکر کرد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۵-۱- انذار مقدمه دست‌یابی به بشارت‌های خداوندی

با بررسی و تحلیل آیات انذار و تبشیر مشاهده می‌شود، اهدافی که قرآن از انذار دنبال می‌کند در نهایت متعلق بشارت قرار می‌گیرند، بنابراین، ابتدا باید انذار انجام شود. یعنی ایمان در فرد انسانی حاصل شود و بعد نوبت به بشارت به او برسد. صریح‌ترین بیان قرآنی از این موضوع را می‌توان در آیه ﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ * إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَحَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ (یس: ۳۶/۱۰-۱۱) مشاهده کرد.

توضیح مطلب اینکه آمدن فاء تفریع در ابتدای کلمه «فَبَشِّرُهُ»، بر این نکته تصریح دارد که هرگاه انذار اثرگذار باشد و منجر به تغییر رفتار مخاطب شود، آن مخاطب، در زمره بشارت‌های خداوندی قرار می‌گیرد. در این آیه، انسان مؤمنی که انذار انبیاء در او مؤثر واقع شده است و باعث گشته که از قرآن تبعیت کند و در پنهان از خداوند رحمان خشیت داشته باشد، به عنوان فردی معرفی شده که این مسیر را طی کرده و در نتیجه، شایسته دریافت دو بشارت «مغفرت» و «اجر کریم» از سوی خداوند شده است.

برداشت برخی مفسران در تفسیر این آیه، مؤید صحت این ادعاست. به عنوان نمونه، علامه طباطبایی در ذیل آیه چنین می‌نویسد: «تو تنها کسی را انذار می‌کنی، یعنی انذار تنها در کسی نافع و مؤثر است که تابع قرآن باشد و چون آیات قرآن تلاوت می‌شود، دلش متمایل بدان می‌شود و از رحمان، خشیتی آمیخته با رجاء دارد. پس تو او را به آمرزشی عظیم و اجری کریم بشارت ده که با هیچ مقیاسی اندازه‌گیری نمی‌شود» (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۷، ص ۹۵).

۵-۱-۱- اهداف انذار در قرآن کریم

قرآن کریم از طریق انذار، اهدافی را دنبال می‌کند که برخی از آنها عبارتند از:

الف) اصلاح نظام اندیشه و باور انسان‌ها: از جمله اهداف انذار، اصلاح نظام اندیشه و باور انسان‌هاست. اساسی‌ترین اصل در تأمین سعادت، اعتقاد و باور صحیح است. طبق نص آیات قرآن، ایجاد ارتباط انسان‌ها با خدا، از نخستین اهداف انذار از سوی انبیای الهی بوده است: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا﴾ (نوح: ۷۱ / ۲-۳): [نوح] گفت: ای قوم من، من هشداردهنده آشکار شما هستم، که خداوند را بپرستید و از او پروا و از من پیروی کنید.

شایان توجه است، هر گاه قومی به دعوت پیامبرشان گوش فرا دهند، متعلق بشارت خداوند قرار می‌گیرند: ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل: ۱۰۲): بگو آن را روح‌القدس [جبرئیل] به راستی و درستی از سوی پروردگارت نازل کرده است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند استوار گرداند و برای مسلمانان هدایت و بشارتی است.

کسی که بخواهد مورد بشارت الهی قرار گیرد، لازم است از رهگذر انذار به یقظه و بیداری برسد. در غیر این صورت، فردی که نسبت به اولویت‌های خود جاهل است و هدف را نمی‌داند، چگونه می‌خواهد حرکت کند چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ (یس: ۳۶ / ۵-۶): [این کتاب] فرو فرستاده [خداوند] پیروزمند مهربان است؛ تا قومی را که پدرانشان هشدار نیافته بودند و خود غافلند، هشدار دهی.

غفلت عبارت از کمی خودنگهداری و بیداری که منجر به عارض شدن فراموشی و سهو بر انسان می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۳۷۵). از این رو، انسانی که چیزی را در اختیار دارد؛ اما نسبت به آن توجه ندارد، غافل است. با اینکه خداوند از طریق فطرت، عقل و کتاب، اسباب هدایت انسان‌ها را در اختیار او نهاده است؛ ولی گاه نسبت به آن‌ها غافل می‌شود. در روایات معصومان (ع)، بیدار کردن افراد از خواب غفلت و اصلاح باورها، یکی از اهداف انبیاء دانسته شده است.

ب) موعظه و یادآوری: از دیگر اهداف انذار در قرآن کریم، موعظه و یادآوری انسان‌ها نسبت به چیزی است که به آن بی‌توجهی می‌کنند. طبق آیه شریفه ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ (نحل: ۱۶/۱۲۵) برای دعوت و تبلیغ دینی، اصل بر «ارائه معرفت» و «موعظه» است. ناظر بر این دو اصل، آیات قرآن را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: الف) آیاتی که در مقام ارائه معرفت، تعلیم و یاد دادن هستند؛ مانند آیاتی که اوقات نماز، چگونگی وضو و روزه گرفتن را یاد می‌دهد، ب) آیاتی که در مقام موعظه، تذکر و پند هستند. به‌طور طبیعی، از آن جایی که انسان تحت تأثیر غرائز و تمایلات نفسانی و جذابیت‌های بیرونی است، نیاز به یادآوری و تکرار دارد. به همین جهت، نکات اخلاقی در قرآن کریم تکرار می‌شود: ﴿وَمَا كُنْتُ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَنَا لَهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (قصص: ۲۸/۴۶): و تو در جانب [غربی کوه] طور نبودی آنگاه که ندا دادیم، ولی این [وحی] رحمتی از سوی پروردگار توست که قومی را که پیش از تو هشدار دهنده‌ای به سویشان نیامده است، هشدار دهی. باشد که پند بگیرند. بنابراین، دومین هدف از انذار پیامبران را می‌توان یادآوری آموزه‌های دینی دانست.

ج) پرهیز دادن از گناهان: سومین هدف انذار را می‌توان بر حذر داشتن انسان‌ها از انجام گناهان بر شمرد. در تعالیم دینی، از این هدف با عنوان «تقوا» یاد می‌شود. در حقیقت، قدرت ارزشمند تقوا می‌تواند دسترسی به بشارت الهی را تسهیل و هموار کند. لفظ «تقوی» از ماده «وقایه» و به معنای حفظ کردن چیزی از یک ضرر و اذیت است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۵۶۷). بنابراین، تقوی به معنای گناه نکردن نیست؛ بلکه دوری از گناه، لازمه تقوی است.

موضوع انذار در سراسر قرآن برای مبارزه با دشمنان درونی و برونی، برجسته و مؤثر است و تقویت‌کننده جبهه حق در برابر کیدهای شیطانی است. آیه «نفر» از جمله آیاتی است که می‌تواند بیانگر این هدف باشد: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه: ۹/۱۲۲): و سزاوار نیست که مؤمنان همگی رهسپار [جهاد] شوند، اما چرا از هر فرقه‌ای از آنان گروهی رهسپار نشوند که دین‌پژوهی کنند و چون نزد قومشان برگردند، ایشان را هشدار دهند تا پروا پیشه کنند؟

اگرچه در این آیه، به صراحت از لفظ «تقوا» استفاده نشده است؛ ولی این مفهوم در تعبیر «حذر» نهفته است؛ زیرا «تحدیر» به معنای ترسانیدن، بیم‌دادن و توجه‌دادن به خطر می‌باشد (بندر ریگی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۶۲). همچنین، از جمله مستنداتی که نشان می‌دهد، «پرهیز دادن از گناهان» را می‌توان از اهداف انذار انبیاء در قرآن کریم محسوب کرد، بهره‌گیری از تعبیر «تقوی» در آیه ﴿يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِمْ أَنْ أُنذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ (نحل: ۲/۱۶): فرشتگان را با وحی به امر خویش بر هرکس از بندگانش که بخواهد فرو می‌فرستد، که هشدار دهید که خدایی جز من نیست، پس از من پروا کنید، است. هدف از جمله مورد بحث در این آیه آن است که در عبارت بعد از امر به انذار، فرموده است: «خدایی جز من نیست پس از من پروا کنید». بنابراین بعد از انحصار الوهیت، امر به تقوی همراه با «یاء» نسبت که در تقدیر است آمده است و این نکته علاوه بر بیان مطلب، تاکید بر تقوی و انذار نیز می‌باشد.

۵-۲-تحلیل سیره انبیاء در قرآن کریم

وقتی به آیات قرآن در موضوع «انذار» توجه می‌کنیم، روشن می‌شود که انبیاء الهی عمدتاً با قوم مجرم و منحرف مواجه بوده و به همین جهت، هیچ‌گاه از همان ابتدای دعوت، اهل «تبشیر» نبوده‌اند. طبعاً، در شروع دعوت بایست آن مردم را متوجه خطاها و آسیب‌های زندگی‌شان کنند تا به مرحله‌ای برسند که بتوان به آنان بشارت داد. قرآن کریم با تعابیر متنوع به این مطلب اشاره کرده است. به عنوان نمونه،

– آیه ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا﴾ (فرقان: ۲۵ / ۵۱): و اگر می‌خواستیم در هر شهری،

هشداردهنده‌ای برمی‌انگیختیم. «نذیر» در این آیه، صفت مشبیه بوده که دلالت بر دوام دارد؛

– آیه ﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالِ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾ (ص: ۳۸ / ۴): و شگفتی می‌کردند که هشداردهنده‌ای از خودشان به سراغ آنان آمده است و کافران گفتند: این جادوگری دروغ‌زن است؛

– آیه ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ﴾ (قمر: ۵۴ / ۲۳): [قوم] ثمود هشداردهندگان را دروغ‌زن شمرد.

در ادامه، لازم است برخی از مواردی را که مربوط به آغاز دعوت پیامبران الهی در جوامع گوناگون است، بررسی گردد تا مدعای ما در اثبات «تقدم انذار بر تبشیر در قرآن کریم» روشن‌تر شود.

۵-۲-۱- انذار قوم نوح(ع)

سرسلسله انبیاء «اولوالعزم» حضرت نوح(ع) است. داستان رسالت وی و عکس‌العمل مردم در سوره نوح در جزء ۲۹ قرآن کریم به صورت نسبتاً جامعی آمده است: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نوح: ۷۱ / ۱): ما نوح را به سوی قومش فرستاده‌ایم که قومت را پیش از آنکه عذابی دردناک بر سرشان بیاید، هشدار ده.

پس از این هشدار جدی، آن حضرت به اطاعت امر الهی پرداخته است. آیات بعدی این سوره، تلاش‌های متنوع حضرت نوح و مقابله جدی مردم با وی را تشریح فرموده و در پایان سوره، علل عذاب و نفرین پیامبر بر آنان را یادآوری می‌کند. انذار آشکار و صریح را ناشی از خطاهای متنوع اعتقادی، اخلاقی و رفتاری آنان می‌داند: ﴿مِمَّا حَطَبَتِ لَهُمْ أَعْرُفُوا فَادْخُلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا﴾ (نوح: ۷۱ / ۲۵): بر اثر گناهانشان بود که به غرق کشیده شدند. آنگاه، به آتشی درآورده شدند و برای خود در برابر خداوند یاور نیافتند.

خطاهای قوم نوح را تحت دو عنوان می‌توان جمع‌بندی کرد:

الف) شرک: در تبیین تقدم انذار بر تبشیر در قرآن توجه به موضوع توحید اهمیت بسیاری دارد. یکی از اقسام جرائمی که اساسی‌ترین محور مبارزات قرآن کریم روی آن متمرکز شده و آن را مبدأ عمده انحرافات می‌داند، شرک و تضاد با توحید است. تلازم ایمان و توحید تفکیک‌ناپذیر است. توحید چه در بعد «خالقیت» یا «ربوبیت» و چه «الوهیت» همه درهم تنیده و با یک‌دیگر مرتبط هستند.

قرآن کریم به لحاظ اهمیت موضوع توحید، با تکیه بر قدرت و کاربرد «انذار» آن را با جدیت دنبال کرده است: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (ذاریات: ۵۱ / ۵۱): و در کنار خداوند، خدایی دیگر قائل نشوید که من برای شما از جانب او هشداردهنده‌ای آشکارم.

همچنین، به استناد آیه دوم سوره نحل و آیه دوم سوره هود، مقابله انبیاء با مشرکین و انذار آنان، به نوعی عمومیت داشته و انواع مختلف شرک را شامل می‌شده است. شرک در عبادت و الوهیت (نحل: ۱۶ / ۳۵)، شرک از جهت اعتقاد فرزند برای خدا (اسراء: ۱۷ / ۱۱۱)، پذیرش شراکت در مدیریت و مُلک عالم (اسراء: ۱۷ / ۱۱۱)، شریک دانستن جن در ربوبیت (انعام: ۶ / ۱۰۰) و

ب) تکذیب انبیاء: یکی از اقوامی که در قرآن به انذار و مخالفت آنان تصریح شده، قوم نوح است. که در سوره قمر به یکی از جرائم آنها با عنوان تکذیب حضرت نوح اشاره می‌شود: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرُوا﴾ (قمر: ۵۴ / ۹): پیش از آنان، قوم نوح انکار پیشه کردند و بنده ما را دروغ‌زن انگاشتند و گفتند دیوانه است و رانده شد. بنابر مفاد این آیه، قوم نوح علاوه بر تکذیب وحی به ترور شخصیت آن حضرت پرداختند و ایشان را دروغ‌پرداز و دیوانه خواندند.

۵-۲-۲- انذار فرعون به جهت طغیان، عصیان، ظلم و فساد

باید توجه داشت، «فرعون» اسم نیست؛ بلکه عنوان است. سلسله‌ای که طی دوره ۴۰۰ ساله بر مصر حکمرانی کردند، عناوین حکمرانان آنها «فرعون» بوده است. این گروه به جز یک نفر از آنان که در زمان حضرت یوسف (ع) می‌زیست و موحد بود، بقیه ادعای «ربوبیت» داشتند (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۵۰). بر همین اساس، وقتی قرآن کریم از انذار آل فرعون سخن می‌گوید، علت آن را تکذیب و عصیان آنان در برابر پروردگار معرفی می‌کند: ﴿وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذِيرُ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أُخْدَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (قمر: ۴۱-۴۲ / ۵۴): به راستی هشداردهندگان به سراغ خاندان فرعون آمدند. آنان همه معجزات ما را دروغ شمردند، آنگاه آنان را چنان فرو گرفتیم که پیروزمند توانمند گیرد.

۵-۲-۳- انذار قوم لوط به جهت گناه هم‌جنس‌بازی

حضرت لوط (ع) پیامبری بود که در امر رسالت در منطقه خود به ابراهیم (ع) کمک می‌کرد. رسولان الهی در مواجهه با قومشان همه یک مشکل نداشتند؛ بلکه با انواع انحرافات اقتصادی، اعتقادی، اخلاقی و مانند آن روبرو بودند. حضرت لوط (ع) با مردمی روبرو بود که به تعبیر قرآن، از حیوان پست‌تر بودند و کاری که حیوانات نمی‌کنند، با جنس موافق انجام می‌دادند و با مندرین (پیامبران الهی) مخالفت می‌کردند: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِينَ﴾ (قمر: ۵۴ / ۳۳): قوم لوط هشداردهندگان را دروغ‌زن شمردند.

۵-۳- متعلق انذار و تبشیر در قرآن

اکنون که تقدم انذار بر تبشیر با مقایسه تعدد آیات شامل این دو عنوان مشخص شد، بررسی و توجه به این تقدم از منظرگاه‌های دیگر قرآن کریم، می‌تواند مفید واقع شود.

زندگی بشر در ابتدا بسیط و ساده بود و نیاز به شریعت و قانون نداشت. مباحث اعتقادی و اخلاقی هم، یا به وسیله فطرت و عقل و یا به واسطه انبیایی که رسول نبودند، توسعه پیدا می‌کرد؛ ولی بعد از آنکه زندگی مردم اجتماعی شد و روابط آنان پیچیده گردید، خداوند قانون و شریعت را توسط پیامبرانی همچون حضرت نوح(ع) برای رفع موانع و آماده کردن جامعه فرستاد. گرچه انبیاء، مبشر هم بوده‌اند؛ اما خداوند انذار نسبت به اختلاف و بغی را در اولویت قرار داد. در یکی از آیات مهم قرآن کریم، خداوند می‌فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (بقره: ۲/۲۱۳): [در آغاز] مردم، امت یگانه‌ای بودند. آنگاه، خداوند پیامبران مژده‌آور و هشداردهنده برانگیخت و بر آنان به حق کتاب‌های آسمانی نازل کرد تا در هر آنچه اختلاف می‌ورزند، در میان مردم داوری کند و در آن اختلاف نکرند مگر کسانی که به آنان [دین و کتاب] داده شده بود که پس از آنکه روشنگری‌ها نصیبتان شد، از رشک و رقابتی که با هم داشتند، [به اختلاف دامن زدند]. آنگاه، خداوند به فرمان خویش مؤمنان را در اختلافاتی که داشتند، به حق رهنمون شد و خداوند هرکس را که بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

وقتی به متعلق مبشر و منذر در قرآن کریم توجه می‌شود، به دست می‌آید که متذکرین و هشدار داده‌شده‌ها، عامه مردم هستند و متعلق مبشرین و بشارت داده‌شده‌ها، افراد خاصی را تشکیل می‌دهند. بنابراین، متعلق مبشر و منذر، یکسان نیستند.

بر همین اساس، قرآن مبشرین را که در آیات مورد بحث آمده و مقدم شده‌اند، در آیات دیگر معرفی کرده و توضیح داده است که آنان همان کسانی هستند که از انذار انبیاء اثر پذیرفته و راه فلاح و سعادت را در پیش گرفته و شایسته بشارت شده‌اند. بنابراین، تقدّم «مبشرین» بر «منذرین» در این آیه از نوع تقدم رتبی نیست؛ بلکه تقدم «تشریفی» است.

۵-۳-۱- گسترده‌تر بودن مخاطبان انذار نسبت به تبشیر

در برخی آیات، مخاطبان انذار به صورت صریح، عموم مردم هستند. طبیعی است، وقتی بنا شد، «ناس» مورد خطاب قرار گیرد، شامل مؤمن، کافر، منافق و فاسق خواهد بود: ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ﴾ (یونس: ۱۰/۲): آیا برای مردم شگفت‌آور است که بر مردی از خودشان وحی فرستادیم که مردم را [از عاقبت کفر، ناسپاسی، گناه و تجاوز] بیم ده.

بر همین اساس، این هشدار قبل از فراهم شدن زمینه «بشارت» خواهد بود. البته، انذار در شروع تاریخ اسلام با یک فرآیند چهار مرحله‌ای به انجام رسیده است:

مرحله اول، انذار خصوصی: با توجه به خصوصی بودن دعوت در سه سال اول، حدود هجده نفر جذب

اسلام شدند. آیه ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ (مدرثر: ۲/۷۴): برخیز و هشدار ده، اشاره به همین مرحله دارد.

مرحله دوم، انذار خویشاوندان: رسول خدا(ص) مأمور شد، نزدیکان خود را که اکثراً تمایلی به همراهی با ایشان نداشتند، هشدار دهد. آیه ذیل اشاره به این مرحله دارد: ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء: ۲۶/۲۱۴): خاندان خویشاوندت را هشدار ده.

مرحله سوم، انذار مردم شهر مکه و اطراف آن: آیه زیر به این مرحله از انذار اشاره دارد: ﴿وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَّارَكٌ مُّصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ (انعام: ۹۲/۶): و این کتابی است مبارک که فرو فرستاده‌ایم و هم‌خوان با کتابی است که پیشاپیش آن است تا [مردم] مکه و پیرامونیان آن را هشدار دهی و مؤمنان به آخرت، به آن ایمان می‌آورند و آنان بر نمازهای خویش مواظبت دارند.

مرحله چهارم، انذار جهانی: این انذار در سال‌های پس از هجرت و با نوشتن ۲۹ نامه در سال ششم هجری به امپراتوری‌های آن زمان و مناطق مهم دیگر، چهره جهانی به خود گرفت: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (حج: ۴۹/۲۲): بگو ای مردم، من برای شما فقط هشداردهنده‌ای آشکارم (نصیری ۱۳۹۶، ص ۹۲). مخاطب این آیه «ناس» یعنی عموم مردم هستند و شامل عموم انسان‌های آن زمان تا قیامت می‌شود. این مطلب را به استناد آیه اول سوره فرقان و آیه ۲۴ سوره فاطر نیز می‌توان تقویت نمود.

۵-۳-۲- گستره نامحدود موضوعات انذار

یکی از قرائن روشنی که ثابت می‌کند، قبل از «بشارت» باید سراغ دستورالعمل‌های «انذار» رفت، «گستره و دامنه» فراگیر هشدارهای قرآن در حوزه‌های مهم و اساسی دین و جامعه است.

الف) اعتقادات، مباحث شناختی، معرفتی و ایمانی دین از بالاترین جایگاه برخوردار است: ﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (ذاریات: ۵۰/۵۱): پس به سوی خداوند بگریزید که من برای شما از جانب او هشدار دهنده‌ای آشکارم. در این آیه شریفه در راستای تاکید بر امر توحید، پیامبر مامور شده است منذر بودن خود را اعلان کند.

ب) دیگر گستره انذارها، گرایش‌ها و مبانی ارزش شناختی انسان‌هاست، زیرا پذیرش پند و موعظه نیاز به روح و روان لطیف و عواطف آماده دارد: ﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾ (فاطر: ۳۷/۳۵): و ایشان در آنجا فریاد بردارند که پروردگارا! ما را بیرون آور که کاری شایسته، غیر از آنچه می‌کردیم، پیشه کنیم. [در پاسخشان گوئیم:] آیا شما را چندان عمر ندادیم که در آن هر کس که اهل پند گرفتن است، پند گیرد و آیا هشدار دهنده‌ای به سوی شما نیامد؟ پس [عذاب را] بچشید که ستم‌کاران [مشرک] یآوری ندارند. طبیعی است که لازمه بحث و یادآوری امر قیامت، ماهیتاً بدون هشدار و انذار ممکن نیست و بنای قرآن در بسیاری از آیات قیامت مانند این آیه شریفه رعایت همین نکته است.

ج) از دیگر زمینه‌های انذار خداوندی، رفتار انسان‌هاست. حوزه عمل در بحث هدایت انبیای الهی و اندازی که در مسیر آن انجام می‌شود، اهمیت بسیاری دارد و تفاوتی نمی‌کند این هشدار، در حوزه عمل به

واجبات یا ترک محرمات باشد: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ (سجده: ۳/۳۲): یا گویند که آن را بر ساخته است، نه بلکه حق است و از سوی پروردگار توست تا قومی را که [پیامبری] هشداردهنده پیش از تو به سراغشان نیامده بود بیم دهی؛ باشد که به راه آیند. با توجه به اینکه نقش عمل در دنیا و آخرت غیر قابل انکار است و یکی از بدترین نوع عمل‌ها اتهام به پیامبران است بنابراین بعد از بیان سخن مشرکین حجاز در آیه فوق، هشدار در اینجا بسیار ضرورت دارد و بر همین اساس انذار داده شده است.

د، «انذار» در مبارزه با ظلم چنانکه خداوند در سوره احقاف می‌فرماید: ﴿هَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّنُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ (احقاف: ۱۲/۴۶): این قرآن تصدیق‌کننده [آن] است و به زبانی فصیح و گویاست تا ستمکاران را بیم دهد.

توجه به موارد بالا، دریچه ورود به فضای دلنشین و روح‌بخش بشارت خواهد بود و در ضمن، اصل و پایه بودن انذار را هم برای ما روشن می‌کند.

۵-۳-۳- گستره نامحدود جغرافیای انذار و کثرت بشارت

انذار به عنوان ابزاری برای هدایت بخشی از جوامع انسانی نیامده است؛ بلکه به تصریح قرآن، منطقه‌ای روی زمین وجود ندارد، مگر آنکه خداوند، نذیری برای هدایت آنان به سوی ایشان همراه با بشارت‌های الهی مبعوث کرده است: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ (فاطر: ۲۴/۳۵): ما تو را به حق، مؤدبرسان و هشداردهنده فرستاده‌ایم و امتی نیست مگر آنکه در میان آنان هشداردهنده‌ای بوده است. بر اساس این آیه و آیات مشابه آن (مثلاً، ر.ک: سبأ: ۲۸/۳۴)، بر روی کره زمین جایی نیست که بی‌نیاز از انذار باشد و اگر همه انذارها مورد توجه قرار گیرد و به نتیجه برسد، قطعاً بشارت الهی را به دنبال خواهد داشت. البته، افراد کافر، منافق و فاسق که بشارت شامل آنان نمی‌شود فراوان هستند، به خلاف انذار که عمومیت دارد و همه را شامل است.

۶- بشارت‌های قرآنی

در این بخش، به بررسی مصادیق، گستره و متعلق‌های تبشیر پرداخته می‌شود که محدودتر بودن آن در مقابل انذار، تأییدی بر تقدّم انذار بر تبشیر است.

۶-۱- مصادیق بشارت‌های قرآنی

الف) مغفرت: یکی از مصادیق بشارت که خداوند در قرآن کریم وعده داده است حمایت و پوششی است که تحت عنوان «مغفرت»، گناهان را می‌پوشاند. مغفرت عنوانی است که در سراسر متون دینی مثل قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و روایات، نسبت به درخواست آن از خداوند تأکید شده است: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَحَسِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ (یس: ۱۱/۳۶): و او را به آمرزش و پاداشی پر ارزش مؤدبه ده. طبری در تبیین آیه می‌گوید: بشارت بده ای پیامبر کسی که تبعیت از قرآن کرد و

خشیت نسبت به رحمان داشت، به مغفرت از خدا برای گناهانش و ثواب آخرش که کریم است و در برابر عملش به او بهشت می‌دهد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۱۸۱). طبیعی است، لازمه دست‌یابی به این بشارت خداوندی، تأثیر داشتن انذارهای انبیاست.

ب) **امدادهای غیبی:** از دیگر بشارت‌های خداوندی، امدادهای غیبی اوست که عنایت خداوند به مؤمنین در برابر انبوه کفار است. به عنوان نمونه، در جریان جنگ بدر مسلمانانی که به اتفاق نظر پژوهشگران، حدود یک‌سوم دشمن بوده و برای جنگ نیامده بودند و به همین دلیل، برخی فقط تنها سلاح مسافر یعنی شمشیر را به همراه داشته و دو اسب و هفتاد شتر داشتند؛ به کمک امداد الهی ۹۵۰ نفر از کفار را به ذلت قتل، اسارت یا فرار کشاندند (یعقوبی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۰۴). این لطف زمانی است که مهاجرین و انصار از مرحله انذار و هشدار اولیه عبور کرده و مورد توجه ویژه پروردگار هستند.

ج) **اجر کبیر، اجر حسن، فضل کبیر، بهشت:** از دیگر مصادیق بشارت‌های خداوند می‌توان به بشارت به ﴿أَجْرًا كَبِيرًا﴾ (اسراء: ۹/۱۷)، ﴿أَجْرًا حَسَنًا﴾ (کهف: ۲/۱۸)، ﴿فَضْلًا كَبِيرًا﴾ (احزاب: ۳۳/۴۷) و ﴿جَنَّةً﴾ (فصلت: ۳۰/۴۱) اشاره کرد. به عنوان نمونه درباره عبارت «اجر حسن»، المیزان می‌گوید ظاهر آیه ﴿قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا﴾ (کهف: ۲/۱۸): کتابی استوار که از سوی او عقوبتی سخت را هشدار دهد، و به مؤمنانی که نیکوکاری می‌کنند بشارت دهد که پاداشی نیک [در پیش] دارند، به قرینه اینکه مؤمنین را مقید می‌کند به آن مؤمنینی که عمل صالح می‌کنند، این است که تقدیر آیه: «لینذر الذین لا یعملون الصالحات»؛ تا بترساند کسانی را که عمل صالح نمی‌کنند، بوده باشد، حال چه آن تاءمین هائی که اصلا ایمان نمی‌آورند، و یا اگر ایمان می‌آورند در عمل خود مرتکب فسق و تباهی می‌شوند. در هر حال، این جمله بیان می‌کند که چرا کتاب را قیم و مستقیم بر بنده اش نازل کرده، زیرا پر واضح است که اگر کتاب خودش مستقیم و برای غیر خودش قیم نمی‌بود، نمی‌توانست انذار و بشارت باشد. و مراد از (اجر حسن) بهشت است، به قرینه اینکه در آیه بعدی فرموده: ﴿مَّا كُنْتُمْ فِيهِ اَبْدًا﴾. نتیجه اینکه اجر حسن یا به تعبیر دیگر بهشت، از مصادیق بشارت در قرآن است.

دست‌یابی سایر مصادیق بشارت در قرآن که در بالا اشاره گردید شامل امدادهای غیبی خداوند و دست‌یافتن به اجر کبیر، فضل کبیر و ورود به بهشت برای کسانی است که از انذار انبیاء تأثیر پذیرفته و اندیشه‌ها، گرایش‌ها و رفتار خویش را بر مدار خواست آنان قرار داده‌اند و بدین سبب در محل بشارت قرار گرفته‌اند.

۶-۲- مخاطبان خاص بشارت‌های قرآن

تحلیل آیات درباره مخاطبان بشارت نشان می‌دهد، «مؤمنین» (بقره/ ۲۲۳)، «متقین» (مریم/ ۹۷)، «محسنین» (حج/ ۳۷)، «مخبتین» (حج/ ۳۴) و «صابرین» (بقره: ۱۵۵/ ۲) دریافت‌کننده نشان افتخارآمیز «بشارت» هستند. اینان از سکوی دریافت انذار مندرین پرواز کرده و خود را به دامن تفصّل و بشارت خداوندی رسانده‌اند. این همان معنای تقدم انذار بر تبشیر است.

الف) یکی از عناوینی که به آنان بشارت داده شده، مؤمنین دارای عمل صالح هستند. در اخلاق اسلامی، علاوه بر «حُسن فعلی» و داشتن عمل صالح، «حُسن فاعلی» یعنی مؤمن بودن و توجه به خدای متعال نیز

در نجات انسان شرط است (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۷۹، ص ۶۴). بر همین اساس، در دهها آیه از قرآن کریم به ایمان توأم با عمل صالح تأکید شده است، مانند: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۹۷/۱۶): هر کس از مرد یا زن که کار نیک کند و مؤمن باشد، به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم و به بهتر از آنچه کرده‌اند، پاداششان را می‌پردازیم.

گرچه تعبیر «بشارت» در این آیه به کار نرفته است؛ ولی مفهوم آن در جمله آخر آیه به خوبی وجود دارد. همچنین، قرآن کریم، انسانی را شایسته «بشارت» می‌داند که دارای ایمان و عمل صالح باشد: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (بقره: ۲۵/۲): و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده ده که ایشان را باغ‌هایی خواهد بود که از زیر [درختان] آن‌ها جوی‌ها روان است.

ب) «صابرین» از جمله کسانی هستند که «بشارت» به آنان اهدا شده است. «صبر» جامع‌ترین واژه اخلاقی قرآن کریم است، زیرا انجام واجبات به‌طور صحیح و دقیق به استقامت نیاز دارد و همانگونه که ترک محرمات نیازمند مقاومت جانانه و شخصیت عمیق و استوار است. همچنین، تحمل مصائب و بلاهایی که به صورت طبیعی یا برای امتحان ما در زندگی پیش می‌آید احتیاج به پایداری دارد. مسلمان صابر شایستگی پیدا می‌کند که قرآن کریم به او بشارت بدهد و بگوید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۱۵۵/۲): و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را.

از قرآن کریم برداشت می‌شود، ارزش «بشارت» تا حدی است که به آسانی در اختیار هر فردی ولو مؤمن قرار نخواهد گرفت؛ بلکه ایمانی لازم است که به درجات و جایگاه ویژه رسیده باشد: ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ﴾ (یونس: ۲/۱۰): آیا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را بیم ده و به کسانی که ایمان آورده‌اند مژده ده که برای آنان نزد پروردگارش سابقه نیک است. کافران گفتند این [مرد] قطعاً افسون‌گری آشکار است. بیان نکته فوق آن است، بلافاصله بعد از آنکه آیه بشارت به مومنین اشاره فرمود، به مومن بودن آنان اکتفا نکرد، بلکه توضیح داد؛ مومنینی که نزد پروردگارش علاوه بر ایمان اعمال صالح و سابقه نیک دارند.

ج) بشارت الهی به‌طور قطع در جایی جز سایه ارزش‌ها نخواهد بود. جداسدن از خودخواهی و رسیدن به فروتنی، در قرآن کریم به عنوان یک ارزش به شدت مورد پشتیبانی قرار گرفته است و قرآن از دارندگان آن، به «مخبتین» تعبیر می‌کند. واژه اخبات سه بار در قرآن آمده و در لغت به معنای زمین گود است که آب در آنجا جمع می‌شود. با این مبنای، به انسان متواضع «مخبت» اطلاق شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۱). از این رو، وقتی قرآن دستور می‌دهد: ﴿فَلَهُ اسْلِمُوا﴾ (حج: ۳۴/۲۲): برای تکریم تسلیم بودن در

برابر پروردگار آورده است. قرآن در مورد بشارت به فروتنان می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ (حج: ۲۲/۳۴): و فروتنان را بشارت ده. قرآن در مقام معرفی «مُخْبِتِينَ» چنین می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (حج: ۲۲/۳۵): همان کسانی که چون یاد خدا به میان آید، دل‌هایشان خشیت گیرد و نیز کسانی که بر مصائب‌شان شکیبایی می‌ورزند و برپا دارندگان نماز و کسانی که از آنچه روزیشان داده‌ایم، می‌بخشند. در این آیه صفات «مخبتین» را در چهار بخش که دو بخش، جنبه معنوی و روانی و دو بخش، جنبه جسمانی دارد، توضیح می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۱۰۳).

د) از دیگر مخاطبان بشارت‌های خداوندی، کسانی هستند که تسلیم محض حق گشته و عبد مخلص خداوند گردند: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۱۷/۱۸): و کسانی که از طاغوت پرهیز کرده‌اند از اینکه بپرستندش و به سوی خداوند بازگشته‌اند، بشارت [بهشت] ایشان راست. پس بندگانم را بشارت ده. همان کسانی که قول [نیک و حق] را می‌شنوند و آنگاه از بهترین آن پیروی می‌کنند. اینانند که خداوند هدایتشان کرده است و اینانند که خردمنداند.

ظاهراً مراد از طاغوت در این آیه، بت‌ها و هر معبود طاغی دیگر است که به جای خدا پرستیده شود (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۷، ص ۳۹۶). از آیه اول مورد بحث استفاده می‌شود که طردکردن آلهه کفایت نمی‌کند؛ بلکه اثبات خالقیت، ربوبیت و الوهیت خالص برای خداوند متعال اگر در کنار شرط اول آمد، عبادت خالص می‌شود. بنابراین، به دنبال شرط اول و پرهیز از طاغوت سخن از بازگشت به سوی خداوند و انابه به درگاه اوست. اینان مشمول بشارت [بهشت] الهی هستند.

در آیه دوم برای تثبیت و نشان دادن لیاقت آنان برای دریافت نشان «بشارت»، به نکته سوم یعنی «استماع» می‌پردازد. اگر سخنی به گوش ما خورد، «سمع» است؛ ولی اگر ما گوش فرادادیم تا بشنویم «استماع» خواهد بود. در احادیث آمده است: «مُسْتَمِعُ الْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۲۶۰): شنونده غیبت، یکی از دو غیبت‌کننده است. چگونه ممکن است کسی به بشارت الهی نائل شود و حال آنکه فرقی بین گفته‌ها نمی‌گذارد. وقتی گفتاری را شنید و در آن دقت کرد، متوجه می‌شود که آن سخن صحیح است یا خیر.

ه) از دیگر مخاطبان بشارت قرآن، مسلمین هستند، کسانی که تسلیم اوامر پروردگارانند. ادیان الهی همگی در طول هم و نه در عرض یکدیگر، در راستای تقویت کتب قبل و بعد از خود تلاش کرده‌اند و هدفی جز موفقیت انسان در جهان بینی درست، اخلاق مثبت و شریعت کارآمد نداشته‌اند. بنابراین، قرآن کریم که سرآمد همه کتب و آخرین مرحله آن سلسله است، چیزی جز بشارت نیست. نه تنها آیات مرتبط با نعمت‌ها و بهشت، بشارت است؛ بلکه فلسفه دوزخ نیز جز در راستای تربیت و اصلاح انسان نیست. جهنمی که افراد بی‌شماری به واسطه ترس از آن، رو به خودسازی و اصلاح گام برمی‌دارند و اهل بهشت می‌شوند، چیزی جز بشارت نیست: ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾

(نحل: ۱۰۲/۱۶): بگو آن [قرآن] را روح القدس [جبرئیل] به راستی و درستی از سوی پروردگارت نازل کرده است تا مؤمنان را ثابت قدم بدارد و برای مسلمانان رهنمود و بشارتی باشد.

بشارت بودن قرآن به معنای کلیت آن است که تبیین شد یا از این جهت است که در بردارنده بشارت به بهشت و ثواب الهی است (حائری طهرانی، ۱۴۳۳، ج ۶، ص ۲۴۷).

در مقام جمع بندی باید اشاره کرد، متعلق انذار و تبشیر یکسان نیست و تقدّم تبشیر بر انذار در بیان برخی از آیات مربوط به دو وظیفه انبیاء الهی است که نسبت به مجرمین منذر و نسبت به مؤمنین مبشر می باشند. در پایان ذکر دو نکته ضروری است:

۱- بین دو عنوان «انذار» و «تبشیر» و دو واژه «وَعَدٌ» و «وَعِيدٌ» تفاوت وجود دارد همانگونه که اشاره شد، «انذار» هشدار است. تداوم این اخطار برای انسان که همیشه ممکن است در معرض خطا باشد، ضروری است و ابزاری برای تعالی و ارتقای انسان است و این حقیقت با «وَعِيدٌ» متفاوت است. لفظ «وَعِيدٌ» فقط در معنای بدی استعمال می شود (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۵۶۳). کلمه «وَعَدٌ» نیز برخلاف «بشارت» که در امور خیر استفاده می شود، هم در خیر و هم در شر استفاده می شود: «الْوَعْدُ يَكُونُ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، يُقَالُ وَعَدْتُهُ بِنَفْعٍ وَضُرٍّ» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۵۶۳)؛

۲- در قرآن کریم حدود هفت مورد عنوان بشارت به معنای «طعن، تهدید و ایجاد رعب» به کار رفته است. این کاربرد با محتوای «بشارت» منافات ندارد و شدت برخورد را می رساند، مانند: ﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (نساء: ۱۳۸/۴): به منافقان خبر ده که عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت. از سیاق آیه، شدت اخطار برداشت می شود.

نتیجه گیری

با توجه به اینکه خلاصه راهکار کلی قرآن کریم در امر دعوت و هدایت به دو مفهوم «انذار» و «تبشیر» تکیه دارد، بحث تعیین اهم و مهم بودن هر یک از این دو برای مبلغ قرآنی و پیام رسان دین بسیار مهم و راهگشا است. در این مقاله بر اساس مقدمات تبیین شده، نظریه تقدم انذار بر تبشیر و برای اثبات آن سه دیدگاه زیر مطرح و مورد بررسی قرار گرفت:

الف) در عرض هم بودن دو واژه انذار و تبشیر؛

ب) تقدم تبشیر بر انذار؛

ج) مقدم بودن رتبی انذار بر تبشیر.

برای اثبات دیدگاه مقدم بودن رتبی انذار بر تبشیر سه دلیل زیر ارائه گردید:

۱- هدف بودن «بشارت در انذار» که با برداشت پنج نکته از قرآن کریم این نتیجه به دست آمد؛

۲- مخاطبین اولیه و الزام به انذار، نوع شنوندگان مقتضای انذار را قبل از تبشیر ضروری می کرد؛ به این معنی که مخاطبین اول یعنی مشرکین حجاز با انواع انحرافات فکری، اخلاقی و رفتاری دست به گریبان بودند. از این رو، قرآن در دعوت خصوصی، خویشاوندان، مکه و اطراف آن و دعوت جهانی، روش انذار را ضروری می نمود و جایی برای بشارت وجود نداشت.

۳- تبیین قرآن به قرآن در ارتباط با بشارت و انذار. به این معنی که قرآن کریم مبشرین را که در آیات مورد بحث آمده و مقدم شده‌اند، در آیات دیگر معرفی کرده و توضیح داده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، دوستان، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش.
۱. اسکندر، نجیب؛ معجم المعانی؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.
 ۲. بندرریگی، محمد؛ المنجد؛ ج ۲، تهران: انتشارات ایران، ۱۳۷۳ ش.
 ۳. جمعی از نویسندگان؛ منتهی الارب فی لغة العرب؛ ج ۳، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ ش.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ ج ۲، قم: اسراء، ۱۳۸۷ ش.
 ۵. حائری تهرانی، سیدعلی؛ مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۳۳ق.
 ۶. دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود؛ اخلاق اسلامی؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۷۹ ش.
 ۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
 ۸. زبیدی، مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۴م.
 ۹. زمخشری، محمود بن عمر؛ مقدمه الادب؛ ج ۳، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.
 ۱۰. سجادی، سیدجعفر؛ فرهنگ معارف اسلامی؛ ج ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳ ش.
 ۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
 ۱۲. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
 ۱۳. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
 ۱۴. قراتی، محسن؛ تفسیر نور؛ ج ۵، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۶ ش.
 ۱۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه: محمدابراهیم آیتی، ج ۱۰، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.